

مباحث تاریخی

خاندان مشعشعی یا ذیل تاریخ مشعشعیان^۱

بقلم آقای مهندس جهانگیر قائم مقامی

از خاندانهای قدیم و کهنی که در تاریخ ایران شایان بحث میباشند و باید صفحاتی چند بشرح حال آنان اختصاص داده شود خاندان مشعشعی یا بنام دیگر خاندان موالیست. این خاندان در حدود ۴۰۰ سال در تحولات تاریخی ایران منشأ اثر بوده و قسمت مهمی از تاریخ خوزستان را تاریخ آن تشکیل میدهد.

در باره مشعشعیان بعضی مورخان و نویسندگان جسته جسته گفتگوهائی کرده اند ولی شرح جامعی از ایشان در دست نبود تا اینکه دانشمند فقید مرحوم احمد کسروی در سال ۱۳۱۲ شمسی تاریخ پانصد ساله خوزستان را تألیف و طبع کرد.

کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» تألیف مرحوم کسروی شامل دو بخش است: بخش اول در تاریخ آل مشعشع بخش دوم در تاریخ طایفه بنی کعب و قسمت نخستین همین کتاب است که با تجدید نظر کلی تحت عنوان «مشعشعیان یا بخشی از تاریخ خوزستان» در ۱۲۸ صفحه جداگانه در آبان ماه ۱۳۲۴ بچاپ رسیده است.

مرحوم کسروی بطوریکه از کتاب پانصد ساله خوزستان برمی آید شالده کتاب خود را در سال ۱۳۰۳ شمسی هنگامی که ریاست عدایه خوزستان را عهده دار بوده است تهیه نموده و چون شخصاً بجویزه مرکز نقل خاندان مشعشعی نرفته بود تاریخ خود را با تکیه که منابع و مدارک کتبی آن فقید تمام شده یعنی بسال ۱۲۶۳ قمری ختم کرده و از سال مزبور تا ۱۳۰۳ شمسی را هم که سال تنظیم کتاب باشد در چند سطر

۱ - این مقاله در اسفندماه ۱۳۲۴ قبل از قتل مرحوم کسروی منظم و برای درج در مجله گرامی یادگار فرستاده شده بود لیکن در حریق اداره روزنامه اطلاعات متن آن سوخت اینک مجدداً تهیه و ارسال گردیده.

فهرست مانند نوشته است و البته غرض اصلی از آن بریده نبودن مطلب و ناقص نماندن کتاب بوده است.

نگارنده از سال ۱۳۲۲ شمسی که بخوزستان آمده همواره ب فکر میبود مسافرتی بجویزه نماید تا درباره عاقبت این خاندان و تحولات سالهای اخیر آن تحقیق کند خوشبختانه این توفیق در آبان ماه سال گذشته دست داد و تا آنجا که میسر بود در این مورد تحقیق و تفحص شد اینک اطلاعات خود را بصورت مقاله حاضر تنظیم مینماید و در حقیقت این مقاله ذیلی است بر تاریخ نفیس مرحوم کسروی ولی چون اطلاعات نگارنده در مورد خاتمه



حصار قدیمی شهر جویزه که امروزه خراب است

کار مشعشعیان با اطلاعات آن مرحوم که تحت عنوان «انجام کار مشعشعیان» در کتاب خود ضبط کرده ۱ مختصر اختلافی دارد نگارنده بهتر دانست تاریخ مشعشعیان را از زمان نادرشاه آغاز نموده بعد ببقیه تاریخ این خاندان پردازد باین نظر مقاله نگارنده شامل دو قسمت خواهد شد:

قسمت اول از زمان نادرشاه تا سال ۱۲۶۳ قمری که در کتاب مشعشعیان ضبط است. در این قسمت نگارنده برای اینکه زمینه کار روشن باشد آنچه را مرحوم کسروی نوشته بطور اختصار و اطلاعات خود را مبسوطتر خواهد نگاشت.

قسمت دوم از سال ۱۲۶۳ قمری ببعد که در کتاب مشعشعیان ذکر نشده است.

مدارك و منابع نگارنده در این مورد با وجود فحص بلیغ و جستجوی کاملی که شد متأسفانه منحصر است بچند فرمان و التزامنامه و مقداری محفوظات بازماندگان مشعشی و معمر بن حویزه زیرا که این ایام مقارن بوده است با دوران ضعف و انحطاط خاندان مزبور و بدین لحاظ کسی هم در صدد تألیف تاریخ آنان بر نیامده و یا اگر کتابی



خرابه‌های مسجد قدیمی از بناهای بیکریبکی نماینده نادرشاه هم تألیف شده باشد بدست ما نرسیده، با این مقدمه اینک وارد موضوع میشویم:

قسمت اول

از سال ۱۱۵۰ تا سال ۱۲۶۳ قمری

نادرشاه چون وجود خاندان موالی را در خوزستان بزیان امنیت کشور میدید در سال ۱۱۵۰ قمری بحویزه قشون کشید و بساط خاندان مشعشی را بر انداخت و موالی بر اثر این واقعه متواری شدند تنها یکی از موالی موسوم بسید فرج‌الله خان از طرف نادر حکومت دورق یافت. نادرشاه پس از بر انداختن قدرت موالی خواجه خان نامی را که ملقب بسیف‌الدوله بود بیکریبکی حویزه و حویزه را حکومت نشین رستان نمود سیف‌الدوله معلوم نیست تا چه سالی بیکریبکی حویزه بوده است، قدر مسلم اینکه در سال ۱۱۶۰ که نادرشاه کشته شد بیکریبکی حویزه محمد خان نامی بوده است.

در طی این ده سال شهر حویزه رو باآبادانی گذاشت. احداث يك مسجد جامع و حمام و چند بقعه و نهر آبی موسوم بنهر الخان که هنوز آثار آن باقیست از آثار این سالهاست ولی معلوم نیست که از مستحذات خواجه خان بیکرییکی است یا از آثار محمدخان بیکرییکی.

چون نادرشاه در سال ۱۱۶۰ کشته شد خوزستان نیز مانند دیگر نقاط ایران دچار هرج و مرج و آشوب گردید موالی هم بریاست مولی مطلب اول پسر مولی محمد ۱ که بعد از اردو کشی نادرشاه بویس ۲ و زرقان ۳ اهواز رفته بودند موقع را برای رفع تجدید قدرت از دست رفته خود مناسب دیده مولی علی فرزند مولی جودالله ۴ را برای قتل بیکرییکی بحویزه فرستادند.

مرحوم کسروی در کتاب خود نوشته است: «مولا مطلب با عباسقلی خان ۵ همدست گردیده محمد خان را دستگیر ساخت و بدینسان بر حویزه دست یافت» ۶ ولی بر طبق تحقیقاتی که نگارنده نموده چون مولی علی بحویزه رسید موضوع را با جمعی از محارم در میان نهاد و همانشب محمد خان در حمام بدست یکی از افراد طایفه کوت ۷ ساکن حویزه کشته شد و مولی عالی تا رسیدن مولی مطلب موقتاً زمام امور حویزه را بدست گرفت. روز بعد مولی مطلب معروف بابوطبار ۸ با عده ای از عشایر

- ۱- مولی محمد پسر مولی فرج الله خان دوم است و این شخص اخیر همانست که از طرف نادرشاه پس از انقراض خاندان مشعشی حکومت دورق یافت.
- ۲- ویس قریه ایست در ۳۵ کیلومتری شمال اهواز.
- ۳- زرقان یا بلفظ اعراب خوزستان زرگان قریه ایست در ۱۴ کیلومتری شمال اهواز و مرکز طایفه ای بهین نام ۴- مولی جودالله پسر مولی بدر (بفتح اول و ضم دوم) و مولی بدر برادر مولی محمد است این شخص اخیر بدر مولی مطلب مذکور در متن میباشد و مرحوم کسروی که اسم پدر او را (یعنی مولی جودالله را) نمیدانسته فقط او را بنام پسر عموی مولی مطلب یاد کرده است ص ۱۲۰ از کتاب مشعشیان.
- ۵- این شخص مأمور جمع آوری مالیات حویزه بوده است.
- ۶- صفحه ۱۱۰ کتاب مشعشیان ۷- از این طایفه امروز در حدود ۷۰ خانوار در حویزه سکونت دارند و از چهار تیره ترکیب میشوند ۸- ابوطبار بمعنی تبر داراست و این نام بمناسبت آنکه مولی مطلب همیشه تبری بدست میگردیده باو داده شده.

عنافجه ۱ وزرقان ۲ بحویزه وارد شدند.

دوره دوم والیگری موالی از این تاریخ آغاز میشود.

مولی مطلب مدت ۱۶ سال یعنی تا سال ۱۱۷۶ قمری که زکیخان زند لشکر بخوزستان کشید خودسرانه حکومت می کرد. در اینسال در مصادمه‌ای که در حوالی حویزه بین قوای او و لشکر زکیخان روی داد کشته شد. در کتاب مشعشعیان شرح وقایع این

۱۶ سال بطور مبسوط آمده است بدین لحاظ ما از ذکر مجدد آن وقایع صرف نظر می کنیم ۳.

بعد از مولی مطلب پسر عمویش مولی جودالله پسر مولی بدر ۴ زمام امور را بدست گرفت و پس از او بترتیب تا سال ۱۲۵۷ که در کتاب مشعشعیان صحبت از مولی فرج الله خان سوم بمیان می آید پنج نفر حکومت داشته اند و این پنج نفر مولی اسماعیل پسر مولی جودالله و مولی محسن یکی از عموزادگان مولی جودالله ۵ و مولی محمد پسر دیگر مولی جودالله و مولی مطلب سوم پسر مولی محمد و مولی عبدالعلیخان



مقام ابراهیم خلیل در حویزه (این بنا بتوسط بیگلربیگی تعمیر شده)

پسر مولی اسماعیل بوده اند. در مورد اشخاص مذکور اطلاعات نگارنده همانست که در کتاب

مشعشعیان ضبط است ۶

- ۱- طایفه عنافجه امروز مرکب از هفده عشیره است که جمعا بالغ بر ۷۸۰ خانوار میشوند و محل سکونت ایشان شمال اهواز است.
- ۲- طایفه زرقان که خود زرگان گویند یکی از طوایف پنجگانه ایل باوی است و مرکب از سیزده عشیره میباشد که جمعا ۳۷۰ خانوار میشوند و در محلی بنام زرگان واقع در ۱۴ کیلومتری شمال اهواز در ساحل چپ رودخانه کارون سکونت دارند.
- ۳- از ص ۱۱۰ تا ص ۱۱۹ کتاب مشعشعیان ۴- این شخص کتابی در تاریخ موالی تألیف نموده و بقراریکه یکی از بازماندگان این خاندان میگفت آن کتاب فعلا در تصرف آقای شکوه‌الملک است. ۵- نام پدر مولی محسن با وجود فحش بلیغ معلوم نگردید.
- ۶- از ص ۱۲۰ تا ص ۱۲۲

چون مولی عبدالعلیخان درگذشت مولی فرج‌الله‌خان سوم پسر مولی محمدوالی حویزه شد ۱ لیکن تاریخ روی کار آمدن او معلوم نیست.

مولی فرج‌الله‌خان در سال ۱۲۵۷ قمری که منوچهرخان معتمدالدوله برای سر کوبی محمدتقیخان بختیاری بخوزستان لشکر کشید ۲ از طریق دولتخواهی نزد معتمدالدوله رفت و حکومت تمام خوزستان از طرف معتمدالدوله باو واگذار شد ۳.

قسمت دوم

از سال ۱۲۶۴ قمری بعد

از وقایع بعد از این تاریخ که در کتاب مشعشعیان ذکر شده از آن نشده مخالفت ایل بنی طرف با مولی فرج‌الله‌خان است که از دیر زمانی میخواستند خود را از زیر سلطه و نفوذ موالی بیرون کنند.

مولی فرج‌الله‌خان که در این ایام آن اقتدار و نفوذ را برای سر کوبی ایل بنی طرف نداشت بطهران رفت تا با جلب کمک و حمایت دربار ایران ایل مزبور را بر جای خود بنشاند (۱۲۶۳ قمری). در کتاب مشعشعیان در این مورد فقط چنین نوشته شده:

«سپس (یعنی بعد از شرح وقایع محمدتقیخان بختیاری و اردو کشی معتمدالدوله) در سال ۱۲۶۳ (۱۲۲۶ شمسی) مولی فرج‌الله‌خان بطهران آمده از حاجی میرزا آقاسی نوازش فراوان یافت و چنانکه در ناسخ التواریخ نوشته بار دیگر بنام حکمران سراسر خوزستان بانجا فرستاده شد ولی گویا این بار او را چندان توانائی نبود و جز بحویزه و آن پیرامونها فرمان نمیراند ۵»

مولی فرج‌الله‌خان با فرهاد حکمرانی تمام خوزستان و اجازه سر کوبی بنی طرف بحویزه بازگشت. ایل بنی طرف تصور میکردند مولی فرج‌الله‌خان بانیروی دولتی خواهد

۱- در تاریخ مشعشعیان اسمی از پدر مولی فرج‌الله‌خان سوم نیست ظاهراً مرحوم کسروی نام او را نمیدانسته اند. ۲- طغیان محمد تقیخان بختیاری بتحرکات سیاسی انگلیس ها بوده، برای کسب اطلاع بیشتری بتاریخ بختیاری که ترجمه قسمتی از سفرنامه لایارد انگلیسی است و ناسخ النواریخ مراجعه شود ۳- ص ۱۲۲ الی ۱۲۳ کتاب مشعشعیان. ۴- در یکی از شماره های آینده مجله یادگار از این طایفه مبسوطاً صحبت خواهیم کرد ۵- صفحه ۱۲۳

بازگشت چون او را تنها دیدند جسورتر شده بیرق مخالفت را بالاتر افراشتند.

مولی فرج الله خان در محرم سال ۱۲۶۴ قمری بکامک عشایر بنی ساله ۱ و شرفا ۲ و سواری ۳ و مرزعه ۴ با بنی طرف جنگ سختی نمود ولی در این جنگ بتوسط شیخ عبدالسید فرزند سعد و شیخ عباس فرزند عبدالله که بزرگان ایل بنی طرف بودند بقتل رسید. ماده تاریخ قتل او: «فی محرم قتلوا فرج الله» میباشد (محرم ۱۲۶۴). بعد از مولی فرج الله پسرش مولی عبدالله سوم حکمران سراسر خوزستان شد و او بانتقام خون پدر بحيله ای متوسل گردید باین نحو که ایل بنی ساله بدستور مخفیانه او گاوها و گاو میشهای بنی طرف را غارت کردند ولی او بظاهر خشمگین شد و دستور داد که آنچه بغارت برده اند مسترد نمایند ولی نهانی دستور داد که بیش از چند رأس را باز نگت ندهند و در مورد بقیه بمسامحه بگذرانند. مولی عبدالله بعد از مدتی که بدفع الوقت گذشت در برابر مطالبه شیوخ بنی طرف گفت استرداد چند صد رأس گاو و گاو میش کار سهل و کوچکی نیست، برای حل موضوع بهتر است عده ای از شیوخ بنی طرف در خانه شیخ بنی ساله حاضر شوند و حضوراً قضیه مختلف فیها را چیل کنند. شیوخ بنی طرف هم که از طول مدت و رفت و آمد بسیار خسته شده بودند با این پیشنهاد موافقت کردند. روزی که مشایخ و بزرگان بنی طرف در خانه شیخ بنی ساله ۵ جمعیت گردید بودند، مولی عبدالله بغلامان خود دستور داد کایه را بقتل رسانند. با این نیرنگ در آن روز سیزده تن از مشایخ و منفذین ایل بنی طرف بانتقام خون مولی فرج الله بر سر سفره شیخ بنی ساله بقتل رسیدند.

- ۱- ایل بنی ساله ساکن حویزه امروز از سه قبیله تشکیل میشود که جمعا ۶۲۰ خانوارند.
- ۲- طایفه شرفا شامل ده عشیره است که جمعا ۴۲۰ خانوار میشوند مسکن آنها در قسمت حویزه است
- ۳- طایفه سواری که در فوق بدان اشاره شد و سواری بیت ناچر معروفست مرکب از ۲۴ عشیره است که جمعا ۱۱۶۰ خانوار میشوند و ساکن دشت میشان هستند، طایفه دیگری بنام سواری در دشت میشان سکونت دارد که ببیت عواجه معروفست ولی این طایفه هنوز در تاریخ مذکور در فوق بایران نیامده بودند.
- ۴- این طایفه مرکب از دو قبیله (یک قبیله آن امروز در میان آب خوزستان سکونت دارد) سابقاً در ناحیه حویزه و بستان بوده اند و جمعا ۱۸ عشیره اند و شامل ۹۴۰ خانوار میباشد.

۵- شیخ ایل بنی ساله در این موقع سهیم فرزند سعد بود.

این کار مولی عبدالله ایل سرکش بنی طرف را تا مدتی بر سر جای خود نشانید. طولی نکشید که محمد شاه قاجار درگذشت (شوال ۱۲۶۴ قمری) و ناصرالدین



فرمان حکومت مولی عبدالله خان بتاریخ ۱۳۱۰

میرزا بیجای پدر بر تخت سلطنت ایران جلوس نمود. این تغییر سلطنت بر حسب سابقه موجب اغتشاش و فتنه‌هایی در غالب نواحی ایران شد من جمله در خوزستان شیخ حداد رئیس طایفه آل کشیر در منطقه دزفول و شوشتر دعوی سلطنت کرده بخود را خداد شاه نامید.

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر راجع بطایفه آل کشیر بشماره دهم سال اول مجله

یادگار مقاله نگارنده تحت عنوان «عشایر خوزستان» مراجعه شود.

مولی عبدالله که حکمران خوزستان بود با جمعی از عشایر بنی سالد که ننگچیان مخصوص موالی هستند و بسیاری از عشایر باوی ۱ و عنافجه بسر کوبی حداد شاد بحدود دزفول رفت. جنگ سختی میان آنها روی داد و آل کثیر که از قدیم میانه خوبی با موالی نداشتند سخت ایستادگی نمودند ولی سر انجام شیخ حداد بدست عشایر عنافجه دستگیر شد و مولی عبدالله پس از چندی که او را در حوزیه زندانی نمود بخرم آباد فرستاد و لسی شیخ حداد چندان در زندان نماند و بوسیله یکی دو نفر از غلامان خود گریخت و باز بدزفول آمده آتش فتنه را مجدداً روشن نمود.

مقارن این احوال آشفتگی وضع مرکز ایران بر اثر حسن تدبیر و سیاست میرزا تقیخان مرتفع گردیده بود. میرزا تیمیخان امیر کبیر حکومت لرستان و خوزستان را باردشیر میرزا عموی ناصرالدین شاه واگذار کرد و او را برای رفع اغتشاشات روانه خوزستان نمود (۱۲۶۶ قمری) ۲

اقتدار مولی عبدالله از این تاریخ منحصر بهمان حوزیه و توابع آن شد و سمت والیگری را از طرف حکمران لرستان و خوزستان یافت.

در سال ۱۲۸۳ حکومت خوزستان که از سال ۱۲۸۰ بعد از عزل معتمدالدوله از حکومت لرستان جدا شده و زمام آن بدست میرزا فتحعلی صاحب دیوان مفوض گردیده بود مجدداً سر جمع حکمرانی لرستان و بشاهزاده حمزه میرزا حشمةالدوله واگذار شد ۳ ولی حشمةالدوله تا سال ۱۲۸۴ بخوزستان نیامد.

در سال ۱۲۸۴ قمری مولی عبدالله خان در شوشتر درگذشت. از احوال او تا این سال اطلاعی در دست نداریم. ماده تاریخ فوت او را «فه ششتر» تعیین کرده اند که میشود ۱۲۸۵ ولی این تاریخ که مبتنی حساب بازماندگان اوست اشتباه می باشد زیرا در فرمان والیگری مولی نصرالله خان پسر مولی عبدالله خان بتاریخ ذی الحجۃ ۱۲۸۴

۱- ایل باوی از پنج طایفه بزرگ تشکیل میشود که ۴۴۰۰ خانوار میشدند و محل سکونت آنها در ساحل چپ کارون مجاور اهواز میباشد.

۲- شرح فتنه شیخ حداد در تاریخ بانصد ساله خوزستان آمده ولی از دستگیری او بوسیله مولی عبدالله و فرستادنش بخرم آباد ذکر نشده. رجوع شود به ص ۱۹۶ تا ص ۱۹۸ از آن کتاب ۳- ص ۳۰۰ منظم نصری ج ۳

است با قید کلمه «مرحوم» نام مولی عبدالله خان ذکر شده و بتصریح میرساند که مولی عبدالله خان در تاریخ صدور فرمان والیگری پسرش فوت شده بوده است ۱.



فرمان والیگری مولی عبدالله خان بتاريخ ۱۳۱۳

حشمةالدوله در او اخر سال ۱۲۸۴ بطرف خوزستان حرکت کرد و عزیمت او مقارن با فوت مولی عبدالله خان بود، مولی نصرالله خان تشییع جنازة پدر را نکرده باستقبال حشمةالدوله تادو رود رفت و از طرف حشمةالدوله خلعت و والیگری حویزه یافت.

۶- اصل این فرمان اکنون در تصرف آقای مولی نصرالله بخشدار حویزه است که نوه مرحوم مولی نصرالله خان متذکور در متن میباشد

فرمان والیگری او مورخ بتاریخ ذی الحجہ ۱۲۸۴ قمری است و عکس آن در متن ملاحظه میشود.

دوران والیگری مولی نصرالله خان با آنکه مقارن زمان او در داخل ایران هرج و مرجی نبود معیناً با آرامش خیال نگذشت زیرا مولی مطلب برادرش از همان بسدو روی کار آمدن او بنای مخالفت با او را گذاشت و کار این مخالفتها بجائی رسید که در سال ۱۲۸۵ موقعیکه بهرام میرزا معزالدوله بحکمرانی خوزستان ولرستان انتخاب شد مولی مطلب نزد او رفت و فرمان والیگری حویزه را بنام خود گرفت، از این تاریخ تا سال ۱۲۸۸ قمری مولی مطلب را والی حویزه می‌یابیم.

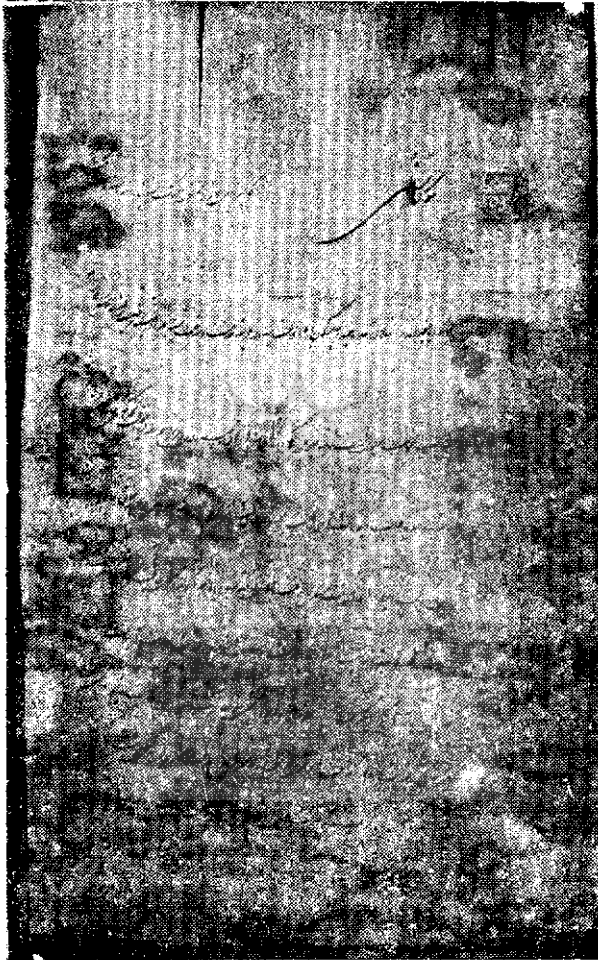
در سال ۱۲۸۸ حکومت عراق (اراک) و کمره هم سرجمع حکومت لرستان و خوزستان بیحیی خان معتمدالملک (برادر حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله) واگذار گردید و معتمدالملک والیگری حویزه را بمولی نصرالله خان سپرد ولی این بار دوران والیگری مولی نصرالله خان چند ماهی بیشتر طول نکشید زیرا معتمدالملک بسمت وزارت مخصوص تعیین و میرزا زکی ضیاءالملک بجای او حکمران خوزستان شد و او مولی مطلب را والی حویزه نمود، سال بعد (۱۲۸۹) حکومت لرستان و خوزستان بز بشاهزاده حمزه میرزا حشمةالدوله امیر جنگ ۴ مفوض گشت و او ولایت حویزه را مجدداً بمولی نصرالله خان داد.

از این تاریخ تا سال ۱۳۰۹ قمری يك بار دیگر مولی مطلب والی حویزه شده است ولی تاریخ و مدت آن معلوم نیست و نیز از تاریخ فوت او بی اطلاعیم، قدر مسلم اینکه تا ذی الحجہ ۱۲۹۷ زنده بوده زیرا سند بولی در دست است که بموجب آن بنیان نامی فرزند عبدالسید از طایفه بنی تمیم آن مقدار را بمولی مطلب مقروض بوده و تاریخ این سند ذی الحجہ ۱۲۹۷ می‌باشد.

از بقیه احوالات زمان مولی نصرالله خان تا سال ۱۳۰۹ اطلاعی در دست نیست در این سال مابین ایل بنی طرف از یکطرف و طایفه سوارزی بیت ناصر و طایفه متحد

۱- ص ۳۰۹ ج ۳ منظم ناصری ۲- ص ۳۲۰ از همان کتاب ۳- ص ۳۲۰ از همان کتاب
 ۴- سجع مهر حشمةالدوله این مصراع بوده « امیر جنگ شد از شاه حشمةالدوله »
 ۵- صفحه ۳۲۴ از همان کتاب .

آنان موسوم بمرزعه از طرف دیگر که از قدیم بر سر اراضی بایکدیگر اختلافاتی داشتند جنک سختی روی داد که بجنک تپاله معروفست و وجه تسمیه آن از اینجاست که ابتدا



فرمان دیگر والگری مولی عبدالله خان بتاريخ ۱۳۱۵

بین دو نفر از زنان بنی طرف و سواری بر سر یک تپاله تراع شد و بزرگان دو طایفه که منتظر بهانه و فرصت بودند بنای جنک را بر این بهانه نهادند شیخ مزعل خان معز السلطنه رئیس طایفه بنی کعب خرمشهر (محمرة سابق) هم که از چندی پیش برای بسط نفوذ و

قدرت خود و ضعیف ساختن موالی در انتظار فرصت می بود آتش اختلافات را دامن زده مشایخ بنی طرف را بر ضد موالی وا داشت.

مولی نصرالله خان با جمعی از عشایر بنی ساله و شرفا بکمک سواری و مرزعه وارد معرکه شد ولی عاقبت بنی طرف از معرکه فائق بیرون آمدند و از همین تاریخ است که خود را از زیر سلطه موالی خارج نموده اند ۱.

تاریخ فوت مولی نصرالله خان بطور تحقیق معلوم نیست همینقدر بموجب اسنادی که در دست است میدانیم فوت او بین جمادی الآخرة سال ۱۳۰۹ و ماه رجب سال ۱۳۱۰ اتفاق افتاده و این اسناد عبارت از التزامنامه ایست که از شیوخ عشایر تابع در مقابل وا گذاری اراضی گرفته شده ۲.

بعد از مولی نصرالله خان پسرش مولی عبدالله خان والی حویزه شد و از همان بدو امر مولی عبدالعلی فرزند مولی مطلب با او بنای مخالفت را گذاشت.

در سال ۱۳۱۳ قمری مولی عبدالله خان بطهران رفت و فرمان والیگری حویزه را بنام خود از ناصرالدین شاه دریافت داشت. این فرمان که اکنون موجود است مورخ بتاریخ ربیع الاول ۱۳۱۳ قمری است.

مولی عبدالله خان چند ماهی والی بالاستقلال حویزه بود، چون ناصرالدین شاه در ذی القعدة ۱۳۱۳ بقتل رسید مولی عبدالعلی که در انتظار فرصت نشسته بود بمخالفت با مولی عبدالله خان برخاست و دامنه این اختلافات تا سال ۱۳۱۵ کشیده شد. در این سال حکمران خوزستان که نامش را نمیدانیم ۳ میانه آندو را چنین اصلاح کرد که خانواده مولی عبدالعلی با حفظ سهم خود از خانواده مولی عبدالله خان مجزا شود ولی فرمان والیگری بنام مولی عبدالله خان صادر گردد. از این تاریخ است که خاندان مشمشعی بدو تیره مولی نصرالله خان و تیره مولی مطلب تقسیم شده ۴.

- ۱- شرح مبسوط این موضوع مربوط بمبحث عشایر خوزستان است بدین لحاظ از تفصیل آن مینگریم .
- ۲- این اسناد که از لحاظ تاریخ عشایر خوزستان مورد اهمیت است در تصرف آقای مولی نصرالله خان بخشدار فعلی حویزه است و از روی آنها عکس برداری شده ۳- گویا حسینقلیخان مافی نظام السلطنه بوده است .
- ۴- خانواده مولی مطلب را بیت مولی مطلب و خانواده عبدالله خان را بیت مولی عبدالله خان گویند .

با این نحو اختلافات مزبور ظاهراً رفع و فرمان والیگری بنام مولی عبدالله خان صادر شد. این فرمان مورخ بتاریخ ربیع الثانی ۱۳۱۵ میباشد و چنانکه از سیاق عبارات



نشسته از چپ بر راست : مولی نصرالله - مولی جاسم - ایستاده از چپ بر راست :
مولی عبدالله پسر مولی نصرالله - شبل و طاهر پسران مولی جاسم

آن بر می آید ظاهراً از طرف مظفرالدین شاه بنام مولی عبدالله خان صادر شده است .
مولی عبدالله خان در سال ۱۳۲۵ فوت شد و برادرش مولی محمد والی گردید و
مولی عبدالعلی نیز مانند سابق برکنار بود. مقارن این ایام خاندان حاجی جابر خان
کهنی که ریاست آن با خزعل خان بود بر جزه اعظم خوزستان تسلط داشت و از این

موقع خاندان موالی را نیز زیر سلطه و نفوذ خود کشید.

مولی عبدالعلی چون محمد در سال ۱۳۳۵ قمری در گذشت باز زهرمه مخالفت آغاز نمود ولی مولی نصرالله خان پسر مولی عبدالله خان که جوان زیرک و فهمیده‌ای بود خود را بشیخ خزعل نزدیک ساخت و موفق شد با آنکه مولی عبدالعلی از او بزرگتر بود ریاست حویزه را خاص خود کند.

مولی عبدالعلی خان مدت‌ها با امید کمک و مساعدت‌های شیخ خزعل ریاست و قدرت مولی نصرالله خان را بر خود قبول کرد ولی چون از طرف خزعل نا امید شد بخاک عراق مهاجرت نمود (۲۰۳۰ شمسی). شیخ خزعل هم برای اینکه خاندان موالی را بیشتر از این ضعیف سازد ضمناً برای اینکه میخواست دختری از این خاندان گرفته باشد ۱ مولی عبدالعلی را تحییب نموده با وعده ریاست عشایر حویزه او را در قرنه سید علی ۲ سکنی داد و دختری از خانواده او گرفت ولی شیخ خزعل هنوز بمواعید خود وفا نکرده بود که بساط قدرتش برچیده و خود را دستگیر شد (۳۰۳ شمسی).

برافتادن شیخ خزعل بکای امید مولی عبدالعلی را قطع کرد و تا سال ۱۳۰۵ شمسی هم با نا رضایتی تمام ریاست مولی نصرالله خان را بر خود قبول میکرد. در این سال اختلافات آن دو شدت یافت و کار بمحاکم دولتی اهواز کشید باین نتیجه مولی نصرالله خان از حکومت حویزه معزول و در اهواز توقیف گردید (زمستان ۱۳۰۵ شمسی) و مولی عبدالعلی بحکومت حویزه انتخاب شد.

مولی عبدالعلی تا زمستان سال بعد (۱۳۰۶) حکومت داشت در این سال بر اثر شکایتها و نا رضامندی اهالی و عشایر حویزه از حکومت برکنار و حکومت حویزه مجدداً بمولی نصرالله خان واگذار شد. از این سال تا سال ۱۳۰۹ مولی نصرالله خان حکومت حویزه را داشت و در طی این مدت دوبار طایفه بنی تمیم که ساکن اراضی نهر هاشم هستند فتنه‌ای برپا ساختند و هر دو بار بر اثر سیاست و اقدامات جدی مولی

۱- خاندان موالی بهیچ کس جز بردان خانواده خود دختر بزنی نمیدهند و خلاف این عمل را تنگ می‌شمارند.

۲- قریه سیدعلی در ساحل چپ کرخه و در ۴۲ کیلومتری شمال غربی اهواز واقع است.

نصرت‌الله خان که با کمک نیروی نظامی خوزستان تقویت میشد برطرف گردید.
 مولی نصرت‌الله خان و مولی عبدالعلی خان در سال ۱۳۰۹ شمسی بنا بمقتضیات
 سیاست وقت ۱ دستگیر و در زندان شهر بانی طهران محبوس شدند و بعد از سه سال
 بسال ۱۳۱۲ از زندان آزاد گردیدند ولی در طهران تحت نظر قرار گرفتند.
 در طی این مدت سرپرستی حویزه و عشایر آن بمولی جاسم فرزند مولی محمد
 واگذار شد که پسر عموی مولی نصرت‌الله خان و از بیت مولی عبدالله خان بود.
 در سال ۱۳۱۸ مولی عبدالعلی در طهران درگذشت و سال بعد مولی نصرت‌الله خان
 مستخلص و بحویزه بازگردید و ریاست عشایر حویزه را مجدداً بهمهده گرفت تا اینکه
 از سال ۱۳۲۰ شمسی بسمت بخشداری حویزه تعیین شد امروز هم همو بر سر کار
 است و این شخص امروز از دوانخواهان و خدمتگزاران می باشد و در کلیه اردو کشیهای
 که برای خلع سلاح طوایف دشت میشان صورت گرفته کمک و راهنماییهای صمیمانه
 نموده است.

سواد احکام بعضی از موالی حویزه

که در این مقاله عکسهای آنها نقل شده

۱- حکم والیگری نصرت‌الله خان

حکم والاشد که چون بمدلول السابقون السابقون اولئك المقربون بر ذمه ما
 مستلزم است که هر يك از چاکران که ابا عنجد از زمره خادمان سده سنیه و چاکران
 بارگاه دولت بهیه از طریق خدمت و صداقت آراسته بشیوه رضیه مرضیه صداقتند هر
 يك را علی قدر مرا تبهم بمناسب مناسبت جلیل و خدمات شایسته نبیل بین الاکفاء
 والاقران سر افراز و قرین امیدواری و اعزاز نمائیم و مصداق این مقال چهره گشای
 شاهد احوال مولی نصرت‌الله خان است که از بدو طلوع آفتاب این دولت گردون
 عدت ابا عنجد مراسم جان فشانی خود را ظاهر ساخته و مرحوم مولی عبدالله خان
 والی پدر او همه وقت کفیل خدمات دیوانی بوده و اصابت رای و صداقت فطری او

۱- همان سیاستی که صد ها نفر از سران و خوانین ایلات و عشایر ایران را تبعید

و زندانی و اعدام نمود.

مهدب و آزموده گردیده محض لیاقت و شایستگی و درست رفتاری مولی نصرالله خان و رعایت خدمات مرحوم والی و قدمت سبقت آن مرحوم در خدمات دولت از بدایت هذه السنة قوی ٹیل خیریت دلیل مشارالیه را بر تبه والیگری و حکومت حویزه مفتخر و سرافراز فرموده خلعتی هم بمفاخرت او مرحمت و عنایت داشتیم تا با نظمی کامل و عزى شامل و کفایت مفرط و کفالت وافر مشغول نظم و نسق امور آن حدود بر انجام خدمات محوله خود بوده نوعی مواظبت و تقدیم خدمت در ترفیه حال رعیت نماید که هم جانب خدمت مهمل و انتظام امورات مختل نماید و مالیات و متوجبات دیوانی را از قرار تمسک جدا گانه بدون تعویق و تأخیر کار سازی نموده بمفاد الوالد سر آیه آثار رشد و برومندی و محاسن صداقت و شایستگی خود را مکشوف دارد مقرر آنکه عموم اهالی حویزه و عشایر نواح و لواحق حویزه مشارالیه را والی خود دانسته از صلاح و صوابدید او خارج نشده در جمیع مراتب او را مرجع مهمات خود دانند و در عهده شناسند تحریراً فی ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۸۲

۲- حکم حکومت مولی عبدالله خان

چون طایفه ولات حویزه همیشه حاکم مستقل مقتدر آنجا بوده اند و هر وقت که بر حسب بروز جوهر ذاتی و لیاقت و ظهور استعداد فطری و کفایت یکی از آنها در انجام خدمات دیوان همایون اعلی بر سایرین سبقت جسته گمرد بر جوع خدمت مفتخر و سرافراز آمده بر مدارج اعتبارات او افزوده میشود و عالیجاه مقرب الخاقان مولا عبدالله خان که والیگیری حویزه را بالوراثه با عنجد مستحق و سزاوار و اهالی حویزه عموماً او را طالب و چون او نیز بکمال سلوک و مردمداری با نهایت صدق و خدمتگزاری از همگنان ممتاز و شمول مرحمت را در خور است لهذا از ابتدای هذه السنة میمونه قوی ٹیل میمنت تحویل مقرب الخاقان مشارالیه را بوالیگیری حویزه بر قرار داشته بموجب این حکم مطاع مرقوم میداریم که در نظم

ابوابجمعی خود مراقبت کافیہ منظور و در تکثیر زراعت و ترفیہ رعیت مساعی جمیلہ بعمل آورده عشایر و طوایف آنجا را من حیث الجهات آسوده و مرفه وارد و مالیات و متوجہات ابوابجمعی خود را از قرار تمسکی کہ سپرده اصلاً و فرعاً خود و در اقساط معینہ بسندوقخانہ عاید ساخته محاسن خدمات خود را زائداً علی مسابقب مکشوف و براءت ذمت سند خرج خود را تحصیل نماید عالیجہان رؤس و مشایخ و عامہ افراد رعایای حویزہ عالیجہ مقرب الخاقان مولا عبد اللہ خان را والی خود دانستہ بدهی دیوانی خود را از قرار حوالجات او پرداختہ اطاعت او را فریضہ دانستہ از مدلول حکم مطاع تجاوز نوزند و حسب المرقوم معمول دارند تحریراً فی شہر ربیع الأول سنہ ۱۳۱۳

۳- ایضاً سواد حکم ولایت عبد اللہ خان

هو اللہ تعالیٰ شانہ

حکم عالی شد چون کفایت و لیاقت مقرب الخاقان مولا عبد اللہ خان مشہود خاطر و شایستہ مرجع خدمت است لهذا در ہذہ السنہ مسعود نخاقوی قبیل خیریت دلیل حکومت حویزہ را بمقرب الخاقان مشارالیه مفوض و بعطای یک نوب لبادہ نرہ کہ علامت التفات و امتیاز است مفتخرش نمودہ کہ خود را حاکم و والی حویزہ دانستہ در خدمات مرجوعہ دیوان اعلیٰ و انتظام حدود ابوابجمعی خود ... غفلت ننماید مقرر آنکہ عموم قطان و سکان ولایت حویزہ و قاطبہ طوایف و قبایل مزبورہ مقرب الخاقان مولانا عبد اللہ خان را والی و حاکم مستقل خود دانستہ اوامر و نواہی او را مطیع و منقاد باشند شہر ربیع الثانی ۱۳۱۵.